

الف - منابع رسمی

در تشکیلات حکومت ایالات متحده، بر پایه اسناد و مدارک، بویژه قانون اساسی فدرال، منابع رسمی اثرگذار بر سیاست خارجی، قوای مجریه و مقننه هستند که مستقیم در روند سیاستگذاری و تصمیم گیری در روابط خارجی نقش دارند:

۱- قوه مجریه

برحسب سنت، این نهاد مسؤلیت عمده را در تنظیم سیاست خارجی کشورها بر عهده داشته است و از قدیمی ترین دستگاه های سیاست گذاری خارجی محسوب می شود. معمولاً رئیس قوه مجریه در هر کشور (پادشاه، رئیس جمهور یا نخست وزیر) مسؤلیت اصلی برقراری روابط دیپلماتیک و اداره امور بین المللی را بر عهده دارد.^۱ از آنجا که ایالات متحده دارای نظام ریاستی^۲ است و رئیس جمهور، منتخب مردم به شمار می آید، طبعاً اختیارات وی نیز در قانون اساسی، به گونه گسترده پیش بینی شده است. تفکیک کامل قوا در این رژیم و مسؤول نبودن قوه مجریه در برابر کنگره و لزوم وجود نهاد مقتدری که بتواند نظام فدرال را اداره کند، موجب شد که تهیه کنندگان قانون اساسی به تمرکز قدرت اجرایی در شخص رئیس جمهور بیندیشند.^۳

نهاد ریاست جمهوری آمریکا به صورت قانونی یکی از مقتدرترین دستگاه های حکومتی جهان است و شخص رئیس جمهور به گونه نسبی مقتدرترین رئیس قوه مجریه در میان کشورهای غربی است. او در تشخیص خود در زمینه مسائل اجرایی کشور مستقل است و تحت کنترل قوه مقننه نیست. «سرنه ری مین» نویسنده و حقوقدان انگلیسی درباره اقتدار رئیس جمهور آمریکا جمله مشهوری دارد:

«رئیس جمهور آمریکا پادشاه نیست اما پادشاهی می کند.»^۴

به این گفته او این نکته را اضافه می کنیم که رئیس جمهور هم پادشاه (رییس نمادین و تشریفاتی) و هم نخست وزیر است (رئیس عملی قوه مجریه).

ماده ۱۱ قانون اساسی آمریکا مربوط به ریاست

برای بررسی و تحلیل رفتار ایالات متحده در روابط خارجی، پرداختن به نقش و اختیارات نهادهای اثرگذار بر سیاست خارجی این کشور، اجتناب ناپذیر است.

از سه راه می توان به شناختی کلی از سیاست خارجی ایالات متحده دست یافت:

۱) از راه بررسی اعمال، اختیارات و حوزه فعالیت دستگاه های مؤثر بر فرایند سیاست گذاری و همچنین نهادهایی که در مورد سیاست کشور تصمیم می گیرند.

۲) از رهگذر شناخت اوضاع و احوال داخلی ایالات متحده همچون وضع و نقش ایدئولوژی ملی، نیازهای اقتصادی، سیاسی، سنتهای فرهنگی و...

۳) با آگاهی از نظام بین المللی و محیطی که بازیگران بین المللی یعنی دولت های ملی در آن زندگی می کنند.

پرسشی اساسی که در این ارتباط ذهن هر خواننده ای را مشغول می سازد این است که اصولاً با کدام يك از این سه سطح مطالعه می توان سیاست خارجی آمریکا را بهتر درک کرد. در پاسخ باید گفت که، بی گمان هر سه عامل در جهت گیری سیاست خارجی این کشور مؤثر است و اهمیت حیاتی دارد.

اما به این پرسش که کدام يك از سه عامل سهم بیشتر و مرتبه بالاتری نسبت به دیگر عوامل دارد، پاسخ ساده و روشنی نمی توان داد.

شاید به علت این که، هر گاه نظری از سوی یکی از مقامات دارای حق تصمیم گیری در زمینه سیاست خارجی ابراز شود، آن نظر بار سیاسی و آثار حقوقی برون مرزی دارد و دیگر دولتها نیز برحسب مقام بیان کننده نظر، واکنش نشان می دهند و همچنین با عنایت به این که نظرات و دیدگاه های نهادهای اثرگذار بر سیاست خارجی، فرینه ای در مورد نظر مقامات تصمیم گیرنده تلقی می شود، می توان گفت که شناخت تصمیم گیرندگان و اثرگذاران بر روند تصمیم گیری، اهمیت بیشتری در این زمینه دارد. با این پیش فرض، منابع رسمی و غیر رسمی اثرگذار بر سیاست خارجی ایالات متحده در زیر مورد بررسی قرار می گیرند:

منابع و نهادهای

اثرگذار بر

سیاست خارجی

ایالات متحده

سابق سلیمی بی

جمهوری است اما بندهای آن درباره اقتدارات و وظایف او، مجمل و مختصر است و جای تفاسیر مقطعی دارد. وظایفی که به عهده رئیس جمهور ایالات متحده است، بیشتر ریشه در قوانین مصوب کنگره دارد که در طول تاریخ و بنا به اوضاع و احوال وضع شده است. قوانین کنگره که در زمان‌های مختلف به تصویب رسیده به رئیس جمهور اجازه می‌دهد که در مورد گماردن افراد به مقامات کشوری و لشگری در بالاترین سطوح تصمیم بگیرد و فرمانهایی صادر نماید که در عمل در حکم قانون است. گذشته از این، هر جا که قانون اساسی درباره وظایف و اختیارات رئیس جمهور مبهم و ساکت بوده، دیوان عالی در طول زمان با تفسیرهای خود آن را تبیین و روشن ساخته که این نیز به نوبه خود اقتدار رئیس جمهور را گسترش داده است.^۵

رئیس جمهور بعنوان عالی‌ترین مقام قوه مجریه، همه روابط خارجی ایالات متحده را طرح‌ریزی و اجرا می‌کند. اعزام سفیر و سایر مأموران سیاسی و کنسولی به کشورهای دیگر و پذیرفتن سفیران و نمایندگان سیاسی و کنسولی دیگر کشورها از اختیارات خاص رئیس جمهور است. البته انتصاب سفیران باید به تأیید مجلس سنا هم برسد.^۶

رئیس جمهور در انعقاد عهدنامه با کشورهای دیگر اختیار کامل دارد. اگر چه عهدنامه‌ها باید پس از انعقاد به تصویب مجلس سنا هم برسد، ابتکار شروع مذاکرات و راهنمایی برای پیشرفت آن یا صدور دستور قطع مذاکرات، با رئیس جمهور است.^۷ افزون بر این، او می‌تواند عهدنامه‌های موجود با کشورهای دیگر را در صورت لزوم و بنا به صلاحدید لغو نماید.

یکی از مجالس سنا یا نمایندگان و حتی هر دو مجلس، نمی‌تواند رئیس جمهور را مجبور به تهیه یا تصویب عهدنامه‌ای کنند یا اعلام نمایند که رئیس جمهور باید فلان عهدنامه را تهیه کند تا سنا نظر و رضای خود را به تبع آن اعلام دارد.^۸

در ایالات متحده، گذشته از بستن عهدنامه با دیگر کشورها، انعقاد موافقت‌نامه‌هایی تحت عنوان، «موافقت‌نامه اجرایی» با کشورهای دیگر در صلاحیت اختصاصی رئیس جمهور است که نیاز به تأیید سنا ندارد.

رئیس جمهور به علت در اختیار داشتن پست فرماندهی کل نیروهای مسلح نیز واجد اختیارات و وظایف برون مرزی و بین‌المللی می‌گردد که برای این اساس، مسؤولیت دفاع از کشور به عهده اوست. به موجب قانون اساسی این کشور، رئیس جمهور، فرمانده نیروهای زمینی، دریایی و هوایی ایالات متحده و چریک‌های ایالتی، هنگامی که در عمل در خدمت دولت فدرال باشند، خواهد بود.^۹

با وجود این، بر طبق قانون اساسی آمریکا، تنها کنگره اختیار اعلام جنگ^{۱۰} دارد و رئیس جمهور از این حق محروم است. اما او در موقعیتی است که می‌تواند اوضاعی پیش آورد که منجر به جنگ رسمی گردد. ایالات متحده در ۱۹۴۱ رسماً جنگ با آلمان را اعلام کرد، در حالی که مدت‌ها پیش از آن، نیروی دریایی آمریکا به دستور رئیس جمهور در عمل وارد جنگ با آلمان شده بود.

وقتی اوضاع جنگی پیش آید، رئیس جمهور که هم فرمانده کل قوا و هم رئیس کشور است، می‌تواند به بهانه دفاع از منافع ملی و به منظور پیروزی در جنگ بسیاری از موانع قانونی را نادیده بگیرد. صدور اجازه توسل به زور توسط نیروهای آمریکایی بر ضد کره شمالی از سوی ترومن در ۱۹۵۰، نمونه‌ای در این خصوص است.^{۱۱}

نهادها، ارگان‌ها و وزارتخانه‌های متعددی رئیس جمهور را در امر سیاست‌گذاری خارجی یاری می‌کنند که بررسی همه آنها از حوصله بحث ما خارج است. در اینجا برخی از مهم‌ترین آنها را که عبارتند از وزارت امور خارجه، شورای روابط خارجی و سازمان مرکزی اطلاعات (سیا) را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱-۱- وزارت امور خارجه

در ایالات متحده، در اکثر مواقع وزیر امور خارجه با عنوان Secretary of State نقش مجری سیاست‌های رئیس جمهور در امور بین‌المللی را بازی می‌کند. گاهی رؤسای جمهور به علت نداشتن اطلاعات کافی از مسائل بین‌المللی و سیاست خارجی یا بی‌میلی نسبت به امور بین‌المللی، اداره سیاست خارجی را به وزیر امور خارجه خود که از اطلاعات و مهارت کافی برخوردارند، تفویض می‌نمایند. واگذاری این مهم

○ نهاد ریاست
جمهوری آمریکا از دید
قانونی یکی از مقتدرترین
دستگاههای حکومتی
جهان و شخص
رئیس جمهور به گونه نسبی
مقتدرترین رئیس قوه
مجریه در میان کشورهای
غربی است.

○ جان کندی، ریچارد نیکسون و جیمی کارتر به هیچ یک از وزیران کابینه، از جمله وزیر امور خارجه و وزیر دفاع، اجازه ایفای نقش اصلی در طراحی و اداره سیاست خارجی نمی دادند.

از سوی «آیزنهاور» به وزیر امور خارجه خود، جان فاستر دالس، از جمله این موارد است.

برای شناخت نحوه تأثیر وزیر امور خارجه در تدوین و اجرای سیاست خارجی، باید رابطه وزیر امور خارجه با رئیس جمهور و نقش رهبری رئیس جمهور را در این خصوص مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. با مطالعه سیاست خارجی آمریکا پس از جنگ جهانی دوم تاکنون، به دو الگوی برجسته در زمینه رهبری رئیس جمهور در حوزه سیاستهای برون مرزی برمی خوریم:

۱) الگوی نخست بدین صورت است که گاهی رؤسای جمهور مستقیم و از نزدیک در تعیین استراتژی ملی در زمینه مسائل خارجی شرکت می کنند و نیز اصرار دارند که پیوسته در جریان سیاستها قرار گیرند. از این الگو با عنوان سیستم «قائم بر رئیس جمهور» نام می برند.

۲) در دومین الگو، گاهی پیش می آید که رؤسای جمهور حق کنترل مراحل عالی تصمیم گیری را برای خود محفوظ می دارند، اما از نظارت روزمره بر امور کناره می گیرند. در این مواقع رؤسای جمهور به وزیر امور خارجه اجازه می دهند نقش اصلی را از طرف رئیس جمهور بازی کنند. این گروه برخلاف شیوه گروه اول بیشتر به نظام «قائم به وزیر» در سیاست گذاری متکی هستند.^{۱۲}

بررسی تطبیقی عملکرد رؤسای جمهور با دو الگوی مذکور نشان می دهد که «جان کندی»، «ریچارد نیکسون» و «جیمی کارتر» الگوی قائم بر رئیس جمهور را در پیش گرفته بوده اند. در واقع آنان به هیچ یک از وزیران کابینه از جمله وزیر دفاع یا وزیر امور خارجه، اجازه ایفای نقش اصلی در طراحی و اداره سیاست خارجی را نمی دادند.

در مقابل، عملکرد افرادی نظیر «هری ترومن»، «دوایت آیزنهاور»، «لیندون جانسون» و «جرالد فورد» نشان می دهد که آنها بیشتر طرفدار الگوی دوم بوده اند؛ به گونه ای که در دولت های آنان وزرای امور خارجه نقش عمده را در سیاست خارجی ایفا می کردند. روابط «ترومن» و «دین آچسن»، «آیزنهاور» و «جان فاستر دالس»، «جانسون» و «دین راسک» و بویژه «فورد» و «هنری کیسینجر»، وزیر خارجه را به مشاور اصلی

و معتبر رئیس جمهور در امور سیاست خارجی تبدیل کرده بود.^{۱۳}

با این همه، نباید وزارت امور خارجه را تنها نهاد تصمیم گیرنده در زمینه سیاست خارجی آمریکا به حساب آورد. واقعیت این است که در اغلب موارد وزارت امور خارجه صرفاً به ایجاد هماهنگی در سیاست های خارجی بسنده می کند. به گونه ای که بررسی های به عمل آمده نشان می دهد، بیش از پنجاه مؤسسه، سازمان، کمیته، شورا و وزارتخانه دست اندر کار سیاست گذاری خارجی آمریکا هستند.^{۱۴}

۱-۲- شورای امنیت ملی

یکی از نهادهایی که مستقیم در سیاست خارجی ایالات متحده مؤثر است شورای امنیت ملی است که دو سال پس از جنگ جهانی دوم تشکیل شد.

هدف از قانون تأسیس شورای امنیت ملی که به تصویب کنگره رسید، متمرکز نمودن سیاست های مربوط به دفاع و امنیت، دفاع مؤثرتر در مقابله با تهدیدات و اثرگذاری پر دامنه بر حوادث بین المللی بود. بر این اساس، نقش رئیس جمهور در اجرای سیاست های مربوط به دفاع و امنیت که از شورایی مشورتی برخوردار می شد، نسبت به گذشته مشهودتر و مؤثرتر گردید.^{۱۵}

به دنبال تأسیس شورای امنیت ملی، سه عنصر دیپلماسی، دفاع و جاسوسی که هر یک بیانگر بُعدی جدا از روابط آمریکا با جهان خارج بود، در چارچوب واژه گسترده تر «امنیت ملی» گنجانده شد. این قانون، شورای امنیت ملی را در حکم مشاور رئیس جمهور در آورد و رئیس جمهور را موظف کرد برای تدوین سیاستها در جهت تقویت امنیت ملی، به مشورت با اعضای آن بپردازد.

اعضای شورا از رئیس جمهور، معاون رئیس جمهور، وزیر امور خارجه و وزیر دفاع تشکیل می شود که ممکن است دیگر مقامات دولتی و بالاتر از همه رئیس سیا و امیران بلندپایه ارتش هم به دعوت رئیس جمهور در جلسات شورا شرکت نمایند. بعلاوه، معدودی از کارمندان متخصص تحت ریاست فرد منصوب رئیس جمهور برای تدارک دستور جلسه شورا، تعیین می شوند.^{۱۶}

جان کلام این که، شورای امنیت ملّی در مقام یکی از نهادهای مشورتی رئیس‌جمهور که غالباً بعنوان مشاور و گاهی هم بعنوان مجری سیاستهای بین‌المللی وی عمل می‌کند، به علت آن که رسماً بودجه آن بوسیله کنگره تعیین می‌شود، به گونه مستقیم و رسمی بر سیاست خارجی آمریکا اثر می‌گذارد.

۱-۳-۱ سیا

سازمان‌های اطلاعاتی و جاسوسی و کسانی که در رأس چنین نهادهایی قرار دارند، به سبب دارا بودن اطلاعات و دسترسی به مراکز قدرت، یکی از مهم‌ترین عوامل اثرگذار بر سیاست خارجی به حساب می‌آیند. این سازمان‌ها اطلاعات و تحلیل‌های خود در زمینه مسائل خارجی و سیاستهای بین‌المللی را در اختیار رؤسای دستگاه دیپلماسی می‌گذارند و آنان را در تصمیم‌گیری یاری می‌دهند.

سازمان مرکزی اطلاعات آمریکا، دو سال پس از جنگ جهانی دوم برای ایجاد هماهنگی‌های لازم اطلاعاتی و اقدامات سرکوب‌گرانه و همچنین جنگ سیاسی در سراسر جهان و نیز خرابکاری‌های امنیتی، سیاسی و تدارک فعالیت‌های پارتیزانی بر ضد دولت‌های کمونیست و متحدانشان تأسیس گردید^{۱۶} و از آن زمان تأثیر شگرف و انکارناپذیری بر سیاست خارجی این کشور داشته است. بطور کلی سیاست خارجی آمریکا دارای سه نقش است:

۱- این سازمان مسؤول جمع‌آوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل و انتقال آنها به سیاست‌گذاران و دستگاه‌های ذریبط مانند رئیس‌جمهور، شورای امنیت ملّی، وزارت امور خارجه و وزارت دفاع است. به گفته «رابرت. ام. گیتز» Robert M. Gates معاون رئیس سرویس مرکزی اطلاعات این کشور که از ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۹ بعنوان کارمند ارشد در شورای امنیت ملّی کار می‌کرده است، بیش از ۹۵ درصد بودجه سازمان به جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات تخصیص می‌یابد.

۲- دومین نقش سیا در سیاست خارجی که حوزه کارهای سیاسی سازمان را در بر می‌گیرد، اجرای عملیات مخفی و سری در صحنه بین‌المللی و خارجی است.

۳- سومین و مهم‌ترین نقش سیا در سیاست خارجی را باید در روابط این سازمان و تشکیلات سیاست‌گذاری جستجو کرد. بویایی این رابطه بیانگر نقش و نفوذ سیا است. مؤثر بودن سیا بستگی به این دارد که ارزیابی‌هایش مورد توجه قرار گیرد، اطلاعاتش به موقع و منطبق با اوضاع و به اندازه کافی مفید باشد و روابط سیا با سیاست‌گذاران مورد به مورد و مسأله به مسأله مورد تأیید یا مخالفت واقع شود.^{۱۸}

سیا اطلاعات جاسوسی خود را در سطح جهان از طریق ماهواره‌ها، روزنامه‌ها، نشریات ادواری، رادیو و تلویزیون، دیپلمات‌ها، وابسته‌های نظامی در خارج از کشور و مأموران مخفی به دست می‌آورد. همه این اطلاعات و اخبار ریز و درشت درباره تحولات جهانی و مسائل مورد توجه آمریکا، در اختیار تحلیل‌گران خبره در هر رشته قرار می‌گیرد تا مورد بررسی، سنجش و تطبیق قرار گیرد و در نهایت در قالب یافته‌های سازمان در اختیار مقامات سیاسی و نیروهای نظامی گذاشته شود.

حال باید به چگونگی دسترسی سیاست‌گذاران به یافته‌های اطلاعاتی سیا بپردازیم. یافته‌ها و اطلاعات سیا از راه‌های گوناگون به دست آنان می‌رسد:

۱) دسته اول، اطلاعات در مورد رویدادها و تحولات جهانی است که هر روز يك بار و حتی چند بار در روز برای مقامات عالی‌رتبه آماده می‌شود. هر روز صبح گزارشی فشرده به رئیس‌جمهور در کاخ سفید می‌رسد. گاهی هم نسخه‌هایی از این گزارش‌ها بین معاون رئیس‌جمهور، وزیر امور خارجه، وزیر دفاع، مشاور امنیت ملّی و رئیس ستاد مشترک ارتش توزیع می‌شود. در مواقع بحرانی، گزارش‌ها هر چند ساعت يك بار تهیه می‌شود.

۲) دسته دیگر اطلاعات، از طریق همکاری سیا در تشریح وقایع جاری و فرصت‌ها یا مسائل بالقوه مربوط به آمریکا، با تجزیه و تحلیل گزارش‌های سیاسی، به دست می‌آید. تقریباً همه جلسات شورای امنیت ملّی و جلسات فرعی کابینه با بررسی خلاصه گزارشی که رئیس سیا یا يك کارشناس رده پایین تر ارائه می‌دهد، آغاز به کار

○ واقعیت این است که در بیشتر موارد وزارت خارجه ایالات متحده صرفاً نقش هماهنگ‌کننده سیاستها در مورد روابط خارجی را بازی می‌کند. پیش از پنجاه مؤسسه، سازمان، کمیته، شورا و وزارتخانه دست‌اندرکار سیاست‌گذاری خارجی آمریکا هستند.

۲- قوه مقننه

امروزه توجه مردم چنان به سر نوشت خود، در همه ابعاد بویژه مسائل مربوط به جنگ و صلح و راه‌های دستیابی به روابط خارجی مطلوب، معطوف شده است که دیگر نمی‌توان انتظار داشت شهروندان بی‌در نظر گرفتن مسائل بین‌المللی، تنها به گرفتاری‌های داخلی بیندیشند. این در حالی است که در گذر زمان مسائل داخلی با سیاست‌های خارجی بیش‌ازپیش در هم آمیخته و گره می‌خورد، به گونه‌ای که انتخاب نمایندگان مجالس و رؤسای جمهور، رفتارندوم‌ها و نظرخواهی‌ها تحت تأثیر شبکه‌ای از این گونه متغیرها و مباحث که در سطح روابط دولت‌ها وجود دارد قرار می‌گیرد. به این ترتیب هر چه زمان به پیش می‌رود، زمینه برای مداخله مردم، نمایندگان و ایفای نقش آنها در امور بین‌المللی افزایش می‌یابد. ارائه نظرات مشورتی، و اجازه تصویب عهدنامه‌ها از طریق مجالس مقننه، با وجود استقلال قوه مجریه در سیاست خارجی، گواهی بر این مدعاست.^{۲۰}

برای بررسی نقش قوه مقننه ایالات متحده بعنوان یکی از منابع رسمی مؤثر در سیاست خارجی این کشور، به گونه فشرده ساخته این قوه را مورد بررسی قرار می‌دهیم. قوه مقننه از دو مجلس «سنا» و «نمایندگان» تشکیل شده است که این دورا با هم «کنگره» می‌نامند.

سنا مظهر ایالات به گونه مساوی و متشکل از يك صد سناتور است. هر يك از ایالات پنجاه گانه آمریکا قطع نظر از تعداد جمعیت و وسعت خاک، دو نفر نماینده به سنا می‌فرستند. اما مجلس نمایندگان مظهر کل جمعیت ایالات متحده طبق توزیع آن در سراسر خاک کشور است.

اختیارات قانون گذاری حکومت فدرال به کنگره تفویض شده است. يك لایحه هنگامی ارزش قانونی پیدا می‌کند که به تصویب هر دو مجلس رسیده و بوسیله رئیس جمهور تأیید شده باشد؛ یعنی امضای رئیس جمهور، به متن تصویب شده جنبه قانون می‌دهد. امضای قانون داماتو توسط بیل کلینتون، مبنی بر تحریم اقتصادی شرکت‌های غیر آمریکایی که تکنولوژی مربوط به

۳) افزون بر موارد قبلی، برآوردهای سازمان نیز می‌تواند نقش مهمی در سیاست گذاری بازی کند. این برآوردها، بررسی عملی موضوع را ممکن و تحولات آینده را پیش‌بینی می‌کند. از شیوه‌های متداول در این زمینه، توجه به دیدگاه‌های متنوع و طرح‌های جانشین و ارائه بهترین برآورد بر اساس ارزیابی نتایج احتمالی راه‌های مختلفی است که حوادث ممکن است بیاماید. این گونه برآوردها توسط تحلیلگران سازمان‌های مختلف جاسوسی و تحت نظارت کارشناس ارشد سازمان که «افسر ملی» نامیده می‌شود، صورت می‌گیرد. این برآوردها، رسمی‌ترین دیدگاه سازمان محسوب می‌شود.

با وجود این، سیاست‌گذاران و دست‌اندرکاران سیاست خارجی، ارزیابی‌های تخصصی را از سازمان‌های مختلف دریافت می‌کنند. اما گزارش‌های تحقیقی و ارزیابی‌های سیا، محصول بزرگترین سازمان تحلیل‌گر اطلاعاتی جهان است. تنوع موضوعات و دامنه آنها، حیرت آور است، به گونه‌ای که از سلاح‌های استراتژیک گرفته تا فرآورده‌های غذایی، از شناخت بیماری‌های مسری تا مسائل مربوط به فضا، از آب و هوا گرفته تا تحولات سیاسی در کشورهای جهان سوم، از معادن و منابع انرژی تا مسائل مالی بین‌المللی، از تکثیر سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک تا عرضه کالاها و بسیاری چیزهای دیگر را در بر دارد.^{۲۱} در مجموع، گرچه سیا از جانب نویسندگان بعنوان حکومتی نامرئی معرفی می‌شود، اما با بررسی عملکرد این سازمان، می‌توان آن را نامرئی‌ترین، موشکاف‌ترین و گسترده‌ترین سازمان اطلاعاتی جهان به‌شمار آورد. سیا در حالی که گاهی توان رد اظهارات و پاسخگویی به انتقادات عمومی را دارد، معمولاً مجبور می‌شود سکوت پیشه کند که نتیجه آن تخیلاتی آشفته و ضد و نقیض درباره سازمان و درک بسیار ناچیز از نقش واقعی آن در حکومت ایالات متحده است.

انگیزه اصلی از قرار دادن سیا در زمره منابع رسمی اثرگذار بر سیاست خارجی آمریکا، جای داشتن این سازمان در ردیف دستگاه‌های اجرایی کشور و نیز تخصیص بودجه برای آن از سوی

○ در ایالات متحده، گذشته از منابع رسمی مؤثر در سیاست خارجی، نهادهای غیررسمی بسیاری وجود دارند که با استفاده از ابزارهای نفوذ و پایگاه اجتماعی خود، ناپیدا و غیر مستقیم بر سیاست خارجی اثر می‌گذارند.

صنعت نفت را در اختیار جمهوری اسلامی ایران می‌گذارند، پس از تصویب کنگره، از جمله موارد فوق بود.

با این حال رئیس‌جمهور ملزم به امضای مصوبات کنگره نیست. وی می‌تواند با استفاده از حق و تو که طبق قانون اساسی به او داده شده است لایحه را به مجلسی که آن را تصویب کرده، بازگرداند. اگر لایحه مزبور بار دیگر به تصویب دو سوم اعضای هر یک از مجالس برسد، دارای اعتبار قانونی خواهد بود.^{۲۱}

هر یک از دو مجلس سنا و نمایندگان به طور مساوی حق دارند طرح‌های قانونی به تصویب برسانند و برای تأیید به مجلس دیگر بفرستند، اما این قاعده یک استثنا دارد و آن طرح قوانین مالی است که تهیه آن از اختیارات مجلس نمایندگان است. البته سنا اختیار تام دارد که این قبیل طرح‌ها را که از مجلس نمایندگان برای تصویب به مجلس سنا می‌رسد، تصویب یابد و به حیات یک قانون مالی موجود، پایان دهد.^{۲۲}

کنگره و رئیس‌جمهور نقش‌های جداگانه، اما کاملاً به هم بافته‌ای در روند سیاست خارجی بازی می‌کنند. نتیجه این امر گاهی به صورت برد و باخت‌های رئیس‌جمهور در برابر کنگره جلوه‌گر می‌شود. زمانی کنگره در برابر اولویت‌های رئیس‌جمهور تسلیم می‌شود و گاهی در برابر ابتکارات او مقاومت و اعتراض می‌کند یا آن را تغییر می‌دهد. آنچه مهم است قدرت اقتناع رئیس‌جمهور در جلب نظر کنگره راجع به برنامه‌هاست. به نوشته «لیندون جانسون»:

از برخی جهات کنگره همانند جانور خطرناکی است که می‌خواهید به کار کردن برای خود وادارید. اندکی آن را به جلو می‌رانید و حیوان مطابق میلان عمل می‌کند، اما شما بیش از حد برای به کار کشیدنش فشار می‌آورید و حیوان ممکن است به شما حمله‌ور شود. شما باید بدانید که تا چه مقدار از آن کار بکشید و هر روز بدانید که حیوان در چه وضعی و حالتی است؛ چرا که اگر هوای آن را نداشته باشید، برمی‌گردد و خشمگین می‌شود و همه این کار بستگی به وقت‌شناسی شما دارد.^{۲۳}

۱-۲- سنا

در کنگره آمریکا، سیاست خارجی در حیطه صلاحیت مجلس سناست. بر طبق قانون اساسی، پیمان‌ها با دیگر دولت‌ها باید به تصویب ۲/۳ اعضای آن برسد. قرار دادهایی که از طرف رئیس‌جمهور مجریه یا دولت‌های دیگر بسته می‌شود (این قرار دادهای در حکم استخوان‌بندی یک پیمان است)، باید به تصویب سنا برسد. رئیس‌جمهور آمریکا مجاز نیست اعتباراتی را به مصرف برساند مگر این که قرارداد مورد نظر در سنا به تصویب رسیده و به رئیس‌جمهور ابلاغ شده باشد. در این حال است که وی می‌تواند اعتباراتی برای اجرای آن اختصاص دهد.^{۲۴}

گاهی اتفاق می‌افتد که رئیس‌جمهور قراردادی را بی‌هماهنگی با سنا، با دیگر بازیگران بین‌المللی امضاء می‌کند اما یقین دارد که سنا آن را تصویب خواهد کرد. در واقع به هنگام قراردادها رئیس‌جمهور مجریه تضمین می‌کند که آن قرارداد به تصویب کنگره خواهد رسید. تصمیمات مهم و گسترده‌ای که توسط روزولت در ۱۹۴۰ مبنی بر واگذاری پنجاه اژدرافکن آمریکایی به بریتانیا در مقابل اجاره ۹۹ ساله پایگاه‌های هوایی و دریایی انگلستان در منطقه کارائیب و نیوفاندلند، بدون کسب تکلیف از کنگره گرفته شد، گویای این واقعیت است.^{۲۵}

سنا، کمیته‌های تخصصی در حوزه‌های مختلف دارد که درباره موضوعات گوناگون نظر کارشناسی می‌دهند. بزرگترین و مهمترین کمیته سنا از جهت نظارت بر سیاست خارجی، «کمیته روابط خارجی» است که از عقد پیمان گرفته تا تغییر مرزها و مسائل مربوط به سازمان ملل متحد در آن مطرح می‌شود.

وجود کارشناسان و صاحب‌نظران کارآمد در کمیته روابط خارجی سنا موجب می‌شود که این نهاد ضمن کسب اطلاعات و تجزیه و تحلیل مسائل سیاست خارجی، پیوسته به صورت یک دستگاه مؤثر در تنظیم سیاست خارجی عمل کند. با عنایت به اینکه همه نمایندگان سنا تخصص کافی

○ شورای روابط
خارجی، دربرگیرنده
نخبگانی است که سیاست
و دانش را پیوسته در
خدمت سرمایه، افزایش
سود و منافع سرمایه‌داری
آمریکا و ترویج تمدن
آمریکایی و آمریکایی کردن
همه جهان به کار گرفته‌اند.

مجلس نمایندگان شد و همچنین پیش بینی کمک ۱۷ میلیارد دلاری در سال برای کمک به اروپا و عدم موافقت کنگره با آن و تقلیل این رقم تا سقف ۶/۸ میلیارد دلار و تصویب نشدن مجدد آن، بیانگر نقش فعال تر مجلس نمایندگان در زمینه سیاست گذاری خارجی است.^{۲۸}

ب - منابع غیر رسمی

در ایالات متحده، گذشته از منابع رسمی مؤثر در سیاست خارجی، نهادهای غیر رسمی بسیاری وجود دارند که با استفاده از ابزارهای نفوذ و پایگاه اجتماعی خود، به گونه نامرئی و غیر مستقیم بر داده‌های سیاست خارجی اثر می‌گذارند. قدرت نفوذ و تأثیر برخی از آنها به اندازه‌ای است که در اغلب اوقات، بدون جلب و تأمین نظر آنها، اتخاذ تصمیم در زمینه مسائل خارجی با این بست جدی مواجه می‌شود. مهمترین این منابع را، شورای روابط خارجی، کمیسیون سه‌جانبه، گروه‌های نفوذ (تولید کنندگان، مهاجران، یهودیان)، احزاب سیاسی، افکار عمومی، دانشمندان و مؤسسات پژوهشی تشکیل می‌دهند که در زیر نقش آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱- شورای روابط خارجی

هیأت حاکمه در هر کشور، بافت ویژه‌ای دارد و معرف طبقه اجتماعی خاصی است. سرمایه‌داران بزرگ در ساختار سیاسی-اجتماعی ایالات متحده نقش مهمی دارند. صاحبان ثروت در آمریکا، در دو گروه وسیع شمال شرقی و جنوبی و تشکیلات فکری و تصمیم‌گیری به وجود آمده از سوی آنها، قابل ارزیابی هستند. گروه شمال شرقی که از لحاظ اقتصادی در سطح جهانی عمل می‌کند، در سال ۱۹۲۱ «شورای روابط خارجی آمریکا» را به منظور تعیین استراتژی‌های کلان داخلی و خارجی تأسیس کرد.^{۲۹} این شورا با در اختیار داشتن سرمایه و صنعت، برای برنامهریزی عمومی و اداره امور اقتصادی در سطح جهانی، نقش مهمی در طراحی سیاست خارجی آمریکا ایفا می‌کند. شورای روابط خارجی، متشکل از نخبگانی

در زمینه سیاست خارجی و روابط بین‌المللی ندارند، کمیته روابط خارجی با برطرف کردن این ضعف، سنارا در وضعی قرار می‌دهد که نسبت به طرح‌های پیشنهادی قوه مجریه (وزارت خارجه و دیگر وزارتخانه‌هایی که به شکلی دست‌اندر کار تنظیم سیاست خارجی هستند)، اظهار نظر کند.^{۲۶}

در سنای ایالات متحده، افزون بر کمیته روابط خارجی، دیگر کمیته‌های این مجلس هم در مسائل خارجی صاحب نظر هستند. «کمیته بازرگانی» به همه مسائل مربوط به بازرگانی خارجی آمریکا رسیدگی می‌نماید. «کمیته کار» ناظر بر مسائل مربوط به استخدام کارگران خارجی است که وارد آمریکا می‌شوند و در آن کشور کار می‌کنند. «کمیته اعتبارات»، هزینه نمایندگی‌های سیاسی آمریکا در خارج را تصویب می‌کند و هرگاه ایالات متحده بخواهد به کشوری وام دهد یا کمک بلاعوض کند، موضوع در این کمیته مطرح می‌شود و بطور کلی در مجلس سنا کمیته‌ای وجود ندارد که به یکی از مسائل خارجی رسیدگی نکند.^{۲۷}

۲-۲- مجلس نمایندگان

امروزه نه تنها سنای آمریکا بر سیاست خارجی ایالات متحده نظارت می‌کند، بلکه مجلس نمایندگان هم بوسیله «کمیته امور خارجی» خود سیاست خارجی دولت را تحت نظارت دارد. این کمیته در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی به وجود آمد ولی در عمل، پس از جنگ جهانی دوم، نظارت مجلس نمایندگان بر سیاست خارجی افزایش یافت.

علت این امر را باید در افزایش تعهدات مالی آمریکا در پی حضور بیشتر این کشور در عرصه سیاست بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم جستجو کرد. هر نوع اعتنایی که برای کمک به کشورهای دیگر به مصرف می‌رسد و همچنین بودجه وزارت امور خارجه و هیأت‌های سیاسی آمریکا در دیگر کشورها باید به تصویب مجلس نمایندگان برسد. لذا می‌توان گفت که مجلس نمایندگان در سیاست خارجی آمریکا بیش از گذشته صاحب نظر شده است. درخواست فوری ۴۰۰ میلیون دلار از جانب ترومن از کنگره برای کمک به ترکیه و یونان که در مارس ۱۹۴۷ تسلیم

○ اعضای رسمی شورای روابط خارجی آمریکا را ۱۵۰۰ نفر از نخبه‌ترین سران سرمایه، تجارت، بانکها، صنایع و نیز دانشگاهیان، کارشناسان ارتباطات و رسانه‌های گروهی تشکیل می‌دهند که از زمان فرانکلین روزولت به این سو همه پست‌های مهم را در انحصار خود داشته‌اند.

است که سیاست و دانش را پیوسته در خدمت سرمایه، افزایش سود و منافع سرمایه‌داری آمریکا و ترویج تمدن آمریکایی و آمریکایی کردن همه جهان به کار گرفته‌اند. این شورایی‌ها از جنگ جهانی دوم نقش مؤثری در رسیدن آمریکا به مقام بزرگترین دولت امپریالیست جهان، داشته است.

اعضای رسمی شورای روابط خارجی آمریکا را ۱۵۰۰ نفر از نخبه‌ترین سران سرمایه، تجارت، بانک‌ها، صنایع و نیز دانشگاهیان، کارشناسان ارتباطات و رسانه‌های گروهی تشکیل می‌دهند که همه پست‌های مهم در تمام دولت‌ها از زمان «فرانکلین روزولت» به بعد را در انحصار خود داشته‌اند.^{۳۰}

چهل درصد اعضای شورای روابط خارجی تا سال ۱۹۷۳ از مدیران و متخصصان و وکلای مؤسسات تجاری و مالی بوده‌اند، ۲۸ درصد مدیران علمی و محققان و دانشمندان، ۱۰ درصد مدیران مطبوعات و گزارشگران و ۳۲ درصد از مقامات دولتی و مدیران سازمان‌ها.^{۳۱}

از ۹ نفر کسانی که در برنامه‌ریزی‌های پس از جنگ جهانی دوم در آمریکا نقش بسیار مهمی داشته‌اند، فقط یک نفر عضو شورانبوده و بقیه ۸ نفر، همگی از اعضای شورای روابط خارجی بوده‌اند.^{۳۲} شورای روابط خارجی تا زمان جنگ جهانی دوم تحت ریاست کامل گروه مالی-تجاری «مورگان» بوده و پس از جنگ جهانی دوم بوسیله گروه «راکفلر» اداره می‌شود. «دیوید راکفلر» از بانک «چیس مانهاتان»، دارای ثروت شخصی و قدرت مالی فراوان است و از سرمایه‌داران بزرگ آمریکا به‌شمار می‌آید.

شورای روابط خارجی بعنوان یک کانون قدرت نامرئی اثرگذار بر تحولات و سیاست‌های آمریکا بویژه سیاست خارجی این کشور، اگرچه در طیف منابع غیررسمی مؤثر بر سیاست خارجی این کشور ذکر شده است، اما گستره و عمق اثرگذاری آن به حدی است که حتی می‌توان ادعا کرد اصل و اساس قدرت آمریکا در اختیار این شوراست و برنامه‌ها، طرح‌ها و اهداف در آنجا تهیه و مطرح می‌شود و سپس در کنگره به شکل قانون درمی‌آید و توسط رئیس‌جمهور و دولت اجرا می‌شود.

برای مثال، دخالت نظامی تمام‌عیار آمریکا در

جنگ ویتنام که منجر به اعزام بیش از نیم میلیون سرباز به آنجا شد و ۵۶۰۰۰ کشته و ۳۰۰۰۰۰ زخمی آمریکایی به جای گذاشت و هزینه‌ای بالغ بر ۱۵۰ میلیارد دلار در برداشت، بدان علت بود که شورای روابط خارجی، ویتنام را منطقه حساسی می‌دانست و منافع آمریکا را در آنجا حیاتی تشخیص داده بود.^{۳۳}

در واقع این شورا همچون هیأت حاکمه‌ای پنهان، فرایند تصمیم‌گیری، اجرا و اثرگذاری بر سیاست‌ها را زیر سایه خود دارد به گونه‌ای که «اف. فرانکفورت» قاضی دیوان عالی ایالات متحده نقش واقعی شورا را چنین تشریح می‌کند:

«حاکمان واقعی واشنگتن نامرئی هستند و قدرت را از پشت صحنه اعمال می‌کنند.»^{۳۴} در نظام ریاستی ایالات متحده، گرچه رئیس‌جمهور شخص اول مملکت و بر طبق قانون اساسی برخوردار از اختیارات فراوان و به ظاهر فرد قدرتمندی است، اما در اغلب مواقع قدرت نامرئی شورای روابط خارجی آن را تحت تأثیر و سیطره خود قرار داده و شورا اهداف و نظرات خود را به رئیس‌جمهور در حدی که عامل اجرایی القامی کند. میزان نفوذ و تأثیر شورا چنان است که «گاری آلن» نویسنده آمریکایی، با انداختن عکس «تیکسون» یکی از رؤسای جمهور بسیار قدرتمند و پرآوازه آمریکا و مشاور مشهور و قوی‌تر از خودش یعنی «هنری کیسینجر» در کنار «تلسون راکفلر»، از رئیس‌جمهور و مشاورش بعنوان مستخدمان راکفلر^{۳۵} یاد می‌کند.

شورای روابط خارجی تاکنون از دوره بر سیاست‌های ایالات متحده بویژه سیاست خارجی اثر گذاشته است. راه اول، تأمین نیروی انسانی برای مشاغل سطح بالای دولتی و راه دوم تدوین، تشویق و توسعه سفارش‌ها و پیشنهادها بوده است.

غیر از تعداد کمی از آمریکاییان که می‌دانند یک رئیس‌جمهور چگونه اعضای کابینه‌اش را برمی‌گزیند، اکثر آنها فکر می‌کنند که واجد شرایط‌ترین اشخاص پس از شناسایی انتخاب و به مشاغل کلیدی منصوب می‌گردند. اما مشارکت شورای روابط خارجی در این ارتباط رانمی‌توان نادیده گرفت. «گریستین ساینس مانیاتور» در این رابطه می‌نویسد:

○ گستره و عمق اثرگذاری شورای روابط خارجی بر سیاست خارجی ایالات متحده به اندازه‌ای است که می‌توان ادعا کرد اصل و اساس قدرت آمریکا در اختیار این شورا است و برنامه‌ها، طرح‌ها و اهداف در آنجا تهیه و تعیین می‌شود.

نظام واحد جهانی در اقتصاد، سیاست و فرهنگ را در اولویت کار خود قرار داد.

اعضای کمیسیون سه‌جانبه نیز همانند اعضای شورای روابط خارجی عمومی‌ا از ثروتمندان، متخصصان و افراد دست‌چین شده بودند. ۵۵ درصد اعضای آن را صاحبان و مدیران صنایع، بانکداران و مدیران امور مالی، ۲۰ درصد را سیاستمداران کهنه‌کار و سهام‌داران فرعی، ۲۰ درصد را استادان دانشگاه و ۵ درصد را نیز رهبران اتحادیه‌ها و سازمان‌های علمی، فرهنگی و تبلیغاتی تشکیل می‌دادند.^{۲۸}

انداک تأملی در ترکیب اعضا، نشان می‌دهد که سرمایه‌داران و کارشناسان سیاسی، فنی، تکنیکی، هنری، اجتماعی و فرهنگی در کانون واحدی گرد آمده‌اند تا به سودآوری و سوداگری اقتصادی بیندیشند. راکفلر اینها را «بهترین مغزهای جهان» نامیده که ثروتمندترین مغزهای آمریکای شمالی، اروپای غربی و ژاپن در میان آنهایند.^{۲۹}

کمیسیون سه‌جانبه در واقع گروهی بین‌المللی به حساب می‌آید که نقشه‌های آمریکایی را برای اروپا و ژاپن طراحی می‌کند. سناتور آمریکایی، «گلدواتر»، در کتاب خود به نام «بدون هیچ علر خواهی» هدف از تأسیس کمیسیون را چنین تشریح می‌کند:

[هدف کمیسیون] فراهم آوردن ابزاری است برای ادغام بین‌المللی مؤسسات بازرگانی و بانکی از طریق دستیابی به کنترل سیاسی دولت ایالات متحده.^{۳۰}

زیگنیو برژینسکی رئیس کمیسیون سه‌جانبه در شماره جولای ۱۹۷۳ نشریه امور خارجی، بلندیروازی‌های کمیسیون را بسیار جدی دانسته و می‌نویسد:

بدون همکاری نزدیک‌تر آمریکا، ژاپن و اروپا، مسائل عمده عصر حاضر نمی‌توانند حل شوند و... تشویق و حمایت فعال چنین همکاری سه‌جانبه‌ای باید در کانون تقدم‌های سیاسی ایالات متحده قرار گیرد.^{۳۱}

آنچه مربوط به بحث ما می‌شود، این است که کمیسیون سه‌جانبه بعنوان یکی از منابع غیررسمی اثرگذار بر سیاست خارجی ایالات متحده از بدو تأسیس تاکنون با طراحی و اجرای برنامه‌های

جریان پیوسته‌ای از اعضای شورا از بخش خصوصی به بخش عمومی وجود دارد. تقریباً نیمی از اعضای شورا برای مقامات دولتی یا برای ایفای نقش مشاور در ادوار مختلف دعوت شده‌اند.^{۳۲}

رابطه تنگاتنگ عضویت در شورای روابط خارجی و شانس تصدی پست‌های حساس سیاسی-اجتماعی به گونه‌ای است که «ژوزف کرافت» نویسنده نشریه «هارپرز»، شورا را «مدرسه سیاستمداران» نامیده است. نویسنده دیگر آمریکایی، «دیوید هالبرستام» از شورای روابط خارجی با تعابیر پر معنا و در عین حال کنایه آمیز تر از وی یاد می‌کند:

آنها درحالی که بازرگانانی هستند سوداگر از دری وارد می‌شوند و از در دیگر به صورت چهره‌های سیاستمدار خارج می‌شوند.^{۳۳} در روش دوم، این شورا با تنوین، تشویق، ارائه طریق و گسترش دامنه توصیه‌ها و راهکارهای خود، دیدگاه‌ها و نقطه نظراتش را القاء می‌نماید. شورای روابط خارجی اندیشه‌هایش را از طریق کتاب‌ها و مقالات نشریه «امور خارجی» ارائه می‌کند، تا حدی که برخی آگاهان سیاسی عقیده دارند که اگر کسی بخواهد بدانند فردا دولت ایالات متحده سرگرم چه کاری خواهد بود، کافی است يك روز قبل نشریه امور خارجی را بخواند.

۲- کمیسیون سه‌جانبه

در سال ۱۹۷۲، برای ایجاد هماهنگی میان سیاست‌های نظام سرمایه‌داری بین‌المللی و با ابتکار و پیشنهاد «دیوید راکفلر» که در رأس تشکیلات شورای روابط خارجی قرار گرفته بود و با رهبری آمریکا، کمیسیون با عنوان «کمیسیون سه‌جانبه» تأسیس گردید. آمریکای شمالی، اروپای غربی و ژاپن ارکان اصلی این شورا به‌شمار می‌آیند.

راکفلر رئیس شورای روابط خارجی و شاخص‌ترین سرمایه‌دار آمریکایی، کمک‌های مالی اولیه و تأمین هزینه‌های کمیسیون سه‌جانبه را به عهده گرفت و نخستین جلسات آن را در ملک شخصی خود برگزار کرد و ۱۸۰ نفر کسانی را که شبیه اعضای شورای روابط خارجی (متخصصانی از ژاپن، اروپا و آمریکا) بودند، گرد آورد و ایجاد يك

○ کمیسیون سه‌جانبه در واقع گروهی بین‌المللی به‌شمار می‌آید که نقشه‌های آمریکایی را برای اروپا و ژاپن طراحی می‌کند.

کوبایی در صدد ایجاد یک گروه ذی نفوذ برآمدند و از این طریق کوشیدند دولت میزبان را به اعمال سیاست‌های خصمانه و خشن‌تری بر ضد رژیم «فیدل کاسترو»، تشویق و ترغیب نمایند.

غیر از گروه‌های ذی نفوذ قبلی، نوع دیگری از گروه‌ها در جامعه ایالات متحده یافت می‌شود که از آنها با عنوان گروه‌های فشار یا «لایبی»^{۴۴} یاد می‌کنند و مهمترین و اثرگذارترین آنها در عرصه سیاسی را لایبی «یهودیان» تشکیل می‌دهد.

صهیونیسم، بعنوان ایدئولوژی و شبکه سازمان بورژوازی بزرگ یهود، زمانی در صحنه بین‌المللی ظاهر شد که «کاپیتالیسم» در حال گذر به مرحله امپریالیسم بود. صهیونیست‌ها از سال‌های پس از جنگ جهانی دوم از طریق اتحاد با امپریالیسم آمریکا از پایگاه ویژه‌ای برخوردار گردیدند تا بتوانند در سیاست داخلی و خارجی واشنگتن نفوذ فراوانی اعمال کنند. صهیونیست‌های آمریکایی در فعالیتهای خود همواره بر بورژوازی انحصار طلب یهودیان ایالات متحده، تکیه داشته‌اند.

اساسی‌ترین عامل تعیین‌کننده ویژگی‌های صهیونیسم آمریکایی، وجود بزرگترین گروه سرمایه‌داران یهودی الاصل در آمریکاست که مبالغ عظیمی در اختیار صهیونیست‌ها قرار داده‌اند و بر آنان نفوذ زیادی دارند.^{۴۵}

یهودیان آمریکا، حدود ۳ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند ولی گروه قلیلی از این میان، یعنی صهیونیست‌ها، بیش از ۸۰ درصد ثروت و منافع آمریکا را مستقیم یا غیرمستقیم در اختیار دارند.^{۴۶}

آمار تکان‌دهنده‌ای از نفوذ و فعالیت یهودیان صهیونیست در آمریکا در سال توسط «صلاح دسوقی» در کتابش با عنوان «آمریکا مستعمره صهیونیسم» آمده بود که دقت در آن، تسلط کامل صهیونیسم بر حیات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه آمریکا را بیان می‌کند:^{۴۷}

شاغل	یهودی	آمریکایی
تجار	٪۷۷	٪۲۳
وکلا دادگستری	٪۷۰	٪۳۰
پزشکان	٪۶۹	٪۳۱
پیشموران	٪۴۳	٪۵۷
کارمندان دولت	٪۳۸	٪۶۲

خود، اثرات انکار نشدنی بر سیاست خارجی این کشور گذاشته است. جنگ ستارگان بعنوان یکی از برنامه‌های آمریکا به منظور فشار آوردن به شوروی سابق برای تسلیم شدن به نقشه‌های کمیسیون سه‌جانبه^{۴۸} و در نهایت رفع اختلاف‌های موجود میان دو کشور، از مصادیق بارز اثرگذاری این کمیسیون بر سیاست خارجی آمریکا به‌شمار می‌آید.

۳- گروه‌های ذی نفوذ (تولیدکنندگان، مهاجران، لایبی یهودیان)

در شرایط عادی، افکار عمومی از تشکل خاصی که تقاضا و درخواست‌های معینی را مطرح کند، برخوردار نیست ولی گروه‌هایی از مردم بر پایه یک رشته منافع و علایق مشترک، به یکدیگر پیوند می‌یابند که این امر ممکن است به ایجاد یک گروه ذی نفوذ منجر شود.^{۴۹} این گروه‌ها بر اساس منافع و پایگاه اجتماعی‌شان در قالب‌های مختلفی مانند تولیدکنندگان، اتحادیه‌ها و اصناف، گروه‌های مذهبی و سیاسی یا مهاجران خارجی و... از یکدیگر جدا می‌شوند.

هرچه نظام‌های سیاسی کثرت‌گرایی بیشتری داشته باشند، به همان نسبت نیز بر نقش این گروه‌ها افزوده می‌شود. نظام سیاسی ایالات متحده به علت برخورداری از چنین خصوصیتی، گروه‌های مختلف را با نقش‌های فراوان و متفاوت در خود جای داده است. برخی از این گروه‌ها در اغلب اوقات می‌توانند عملکردها و سیاست‌های دولت را بویژه در زمینه سیاست خارجی تحت تأثیر قرار دهند.

در سال ۱۹۵۶، منافع تولیدکنندگان پنبه، «دالس» وزیر خارجه ایالات متحده را بر آن داشت تا از کمک به دولت مصر برای ساختن سد «آسوان» خودداری کند؛ زیرا آنها بیم داشتند که بازار پنبه خود را در خاورمیانه از دست بدهند. بدین ترتیب منافع مشترک اقتصادی گروه مزبور در این مقطع توانست سیاست خارجی آمریکا را تحت تأثیر خواسته‌های خود قرار دهد.

نوع دیگر از اثرگذاری گروه‌ها بر سیاست خارجی آمریکا را می‌توان در عملکرد مهاجران به این کشور دید. برای مثال، در سال ۱۹۶۰ مهاجران

○ یهودیان آمریکا در حدود ۳ درصد جمعیت آن کشور را تشکیل می‌دهند ولی گروه اندکی از میان آنان، بیش از ۸۰ درصد ثروت و منابع درآمد در آمریکا را مستقیم یا غیرمستقیم در اختیار دارند.

کارگران فنی	۲٪	۹۸٪
کشاورزان	۰/۱٪	۹۹/۹٪
بیکاران و از کار افتادگان	۰٪	۱۰۰٪

میلیارد دلار کمک مالی در اختیار اسرائیل گذاشته که ۷۰ درصد آن به صورت بلاعوض و از محل اموال دولتی پرداخت شده است. همچنین واشنگتن کمک‌های دیگری از قبیل تسهیل فروش اوراق قرضه اسرائیل و ایجاد تسهیلات لازم برای جمع‌آوری کمک‌های مالی به آن رژیم در اختیار تل‌آویو قرار داده است.

اسرائیل حدود ۳۰ درصد از کل کمک‌های خارجی واشنگتن را به خود اختصاص می‌دهد. همچنین حجم کمک‌های مالی آمریکا به اسرائیل طی سه سال مالی ۱۹۸۷ تا ۱۹۸۹ معادل مجموع کمک‌های مالی آمریکا به اروپا پس از جنگ جهانی دوم، در چارچوب طرح مارشال، بوده است.

اوراق قرضه نیز یکی از منابع مهم ثبات در اقتصاد اسرائیل به‌شمار می‌رود، زیرا میلیاردها دلار را به‌سازندگی و توسعه اقتصادی آن رژیم اختصاص می‌دهد. ارزش این اوراق در فاصله سال‌های ۱۹۸۵-۱۹۶۵ بالغ بر ۷/۳۴۲/۰۰۰ دلار آمریکا بوده است.^{۴۱}

در مجموع با عنایت به ثروت‌ها و امکانات اقتصادی یهودیان و سلطه آنان بر رسانه‌های گروهی آمریکا از طرفی و همچنین نقش و پایگاه اجتماعی آنها در جامعه ایالات متحده و نفوذ این جنبش فکری بعنوان یک گروه فشار نیرومند بر رئیس‌جمهور از طرف دیگر، لابی یهودیان در زمره منابع غیررسمی اثرگذار بر سیاست خارجی این کشور به حساب می‌آید.

۴- احزاب سیاسی

احزاب سیاسی دارای تشکیلات رسمی و مرانامه خاص هستند و به علت این که به صورت سازمان‌های رسمی از برنامه مشخصی پیروی می‌کنند، در مقایسه با گروه‌های ذی‌نفوذ، سریع‌تر و مستقیم‌تر می‌توانند بر فرایند سیاست‌گذاری اثرگذار باشند. احزاب می‌کوشند خواست‌ها و منافع متعارض را همسو کرده و با جرح و تعدیل علقی گوناگون، آنها را به سیاست تبدیل نمایند.

در ایالات متحده دو حزب عمده «دموکرات» و «جمهوری خواه» وجود دارد و احزاب کم‌اهمیتی نیز در این کشور فعالیت دارند.

برخورد تک‌حزبی با موضوع سیاست خارجی

امروزه نفوذ صهیونیست‌ها و یهودیان بر رؤسای جمهور آمریکا آشکار و بدیهی است و به صورت واقعیتی اجتناب‌ناپذیر در فرهنگ سیاسی ایالات متحده پذیرفته شده است. به گونه‌ای که در انتخابات ریاست جمهوری، آرای یهودیان که فقط ۳ درصد جمعیت آمریکا را تشکیل می‌دهند، نقشی تعیین‌کننده دارد و کمک آنها به نامزدها حیاتی تلقی می‌گردد. «نیویورک تایمز» طی مقاله‌ای در این رابطه چنین نوشت:

مهم‌ترین جنبه کمک یهودیان به کاندیداها، نه جنبه مالی آن، بلکه همکاری عملی‌شان است. یهودیان مبارزات انتخاباتی را رهبری می‌کنند، نطق‌ها را می‌نویسند، برنامه‌های تبلیغاتی تلویزیونی را تهیه می‌کنند و در مورد سیاست مبارزاتی کاندیداها تصمیم می‌گیرند. و اما در رابطه با کاخ سفید، بنا به گفته کارشناسان آمریکایی، در مسائل زندگی یهودیان نباید این واقعیت را از نظر دور داشت که یهودیانی برای ایجاد ارتباط با کارکنان کاخ سفید گمارده شده‌اند، تا چنان که می‌شود حدس زد، بتوان در هر مسأله، نظریه‌های مشورتی در مورد دیدگاه‌های مسلط یهودیان آمریکایی به ریاست‌جمهور، ارائه داد و به اصطلاح، رابطه بین جماعت یهود و ریاست‌جمهوری را تضمین کرد. آنچه را که می‌توان دیدگاه یهود خواند، به هر اندازه مبهم و نامطمئن هم که باشد، امروزه عاملی است که باید آن را در بالاترین رده نفوذ سیاسی به حساب آورد.^{۴۲}

نقش تعیین‌کننده صهیونیست‌ها در انتخابات ریاست‌جمهوری ایالات متحده، و به تبع آن نفوذشان بر رئیس‌جمهور، اثرگذاری صهیونیسم و سازمان‌های یهودی بر سیاست خارجی این کشور را محقق می‌سازد. حمایت‌های سیاسی و تخصیص اعتبارات و کمک‌های مالی-اقتصادی ایالات متحده به اسرائیل بارزترین نمونه در این زمینه است.

آمریکا از اوایل دهه ۱۹۵۰ تاکنون، بیش از ۵۰

○ امروزه نفوذ صهیونیست‌ها و یهودیان بر رؤسای جمهور آمریکا آشکار و بدیهی است و به گونه واقعی‌گریزناپذیر در فرهنگ سیاسی ایالات متحده پذیرفته شده است.

در آمریکا، بر روابط قوای مجریه و مقننه، بویژه زمانی که یک حزب اکثریت را «کنگره» و دیگری رهبری کاخ سفید را داشته باشد، تأثیر می‌گذارد. هنگامی که بین قوای حکومت شکاف حزبی ایجاد شود اختلاف بر سر سیاست‌ها اوج می‌گیرد و فرآیند تصمیم‌گیری بغرنج‌تر و سیاست خارجی نیز در معرض بحث‌ها و بازی‌های حزبی قرار می‌گیرد. بر این اساس قوه مقننه تحریک می‌شود تا بر سر موضوعات استراتژیک در برابر قوه مجریه موضع مخالف بگیرد.^{۵۰}

در ایالات متحده هر چند گرایش‌های حزبی در انتخابات و در دوران تصدی هر یک از دو حزب دموکرات و جمهوری خواه مسلط است، اما شرایط بین‌المللی و منافع ملی و جهانی آمریکا ایجاد می‌نماید که یک حزب نتواند اهداف حزبی را درست عملی سازد.

از دهه ۱۹۸۰ میلادی، بسیاری از نظریه‌پردازان، دولتمردان و دست‌اندرکاران امور سیاسی در آمریکا به این نتیجه رسیده‌اند که گرایش‌های تک‌حزبی، سیاست خارجی را دچار رکود، گسستگی برنامه‌ها و پیگیریها در سطح جهانی ساخته و در نتیجه به منافع حیاتی این کشور لطمه زده یا خواهد زد. از این رو بسیاری از اندیشمندان علوم سیاسی از جمله «برژینسکی» و «کیسینجر» و سیاستمداران سابقه‌داری نظیر «سایروس ونس» و «شلیزینگر» در صد بر آمده‌اند اهداف و گرایش‌های دو حزب دموکرات و جمهوری خواه را به هم نزدیک کنند و وحدت نظری بویژه پیرامون مسائل سیاست خارجی به وجود آورند.^{۵۱}

اهداف عامی

در مورد نقش افکار عمومی در آمریکا و آگاهی مردم ایالات متحده از کم و کیف سیاست خارجی، میان صاحب‌نظران اتفاق نظر وجود ندارد. برخی معتقدند که چون توده مردم اطلاعات و تخصص کافی در مسائل سیاست خارجی ندارند و همچنین به دلایل استراتژیک و امنیتی نمی‌توان مردم را از همه جنبه‌های سیاست خارجی مطلع کرد، تنها باید اطلاعات جزئی از سیاست خارجی در اختیار آنها قرار گیرد.

در مقابل، برخی بر این اعتقادند که همین اطلاعات ناقص مردم پیرامون مسائل سیاست خارجی سبب می‌شود که آنها در تنظیم و اجرای سیاست خارجی به صورت عامل بازدارنده وارد عمل شوند و مجریان و سیاست‌گذاران را با دشواری‌های بسیار مواجه سازند. بر این اساس مردم باید دستکم از کلیات آنچه به سرنواشت و زندگی آنها مربوط می‌شود مطلع شوند تا در صورت نیاز حاضر به تحمل سختی‌ها گردند.

با این حال و در عمل با توسعه و گسترش رسانه‌های گروهی و وسایل اطلاع‌رسانی و نقش روزافزون کنگره و رابطه مردم آمریکا با آن، افکار عمومی، بعنوان یکی از معیارها و منابع غیررسمی مؤثر بر فرآیند سیاست‌گذاری خارجی این کشور به حساب می‌آید؛ چنان‌که «کندی» در حالی شوروی را در جریان بحران موشکی سال ۱۹۶۲ کوبا به جنگ تهدید کرد که پیش از آن، رسانه‌های خبری این کشور افکار عمومی مردم را برای این اقدام آماده کرده بودند.^{۵۲}

امروزه توجه به افکار عمومی در ایالات متحده اهمیت ویژه‌ای یافته است. در صورت قانع نشدن مردم، سیاست‌گذاران ناگزیر می‌شوند در داده‌های سیاست خارجی دقت بیشتری کرده و از اتخاذ برخی استراتژی‌ها اجتناب ورزند و در عوض به استراتژی‌های خاصی روی آورند. برای مثال، در جریان حمله نیروهای چندملیتی به عراق در خلال بحران و جنگ دوم خلیج فارس، از آنجا که «بوش» رئیس‌جمهور وقت آمریکا نتوانست افکار عمومی را برای اقدامات نظامی کاملاً جلب کند، استراتژی آمریکا بر اساس حمله برق‌آسا (نه جنگ طولانی) شکل گرفت زیرا استمرار جنگ، افکار عمومی را برضوی برمی‌انگیخت.

نکته مهم و درخور تأمل در مورد نقش افکار عمومی در قبال مسائل سیاست خارجی، ابزارهای شکل‌دهی به دیدگاه‌ها و در نهایت نحوه موضوع‌گیری مردم است که به اعتقاد اغلب نظریه‌پردازان و تحلیلگران در فضایی سالم و طبیعی صورت نمی‌پذیرد. «ریچارد بی بارکر» رئیس انجمن مطالعات دیپلماتیک در «آرلینگتون ویرجینیا» و سفیر پیشین آمریکا در الجزایر، تونس و مراکش، در این رابطه می‌گوید:

○ اسرائیل در حدود ۳۰ درصد کل کمکهای خارجی ایالات متحده را به خود اختصاص می‌دهد. حجم کمکهای مالی آمریکا به اسرائیل در سه سال مالی ۱۹۸۷ تا ۱۹۸۹ برابر با مجموع کمکهای مالی ایالات متحده به اروپا پس از جنگ جهانی دوم در چارچوب طرح مارشال بوده است.

نظرات مشورتی، بعنوان یکی از عوامل اثر گذار بر فرایند سیاست خارجی، شناخته می‌شوند.

افزون بر این، در ایالات متحده پژوهشکده‌ها و مراکز مطالعاتی متعددی وجود دارد که با تحقیقات علمی و کلاسیک و برگزاری سمینارها و کنفرانس‌های پی‌درپی درباره مسائل مختلف بین‌المللی و انتشار و در اختیار قرار دادن نتایج بررسی‌هایشان، در اداره سیاست خارجی آمریکا نقش عمده‌ای بازی می‌کنند. در اینجا، برای پرهیز از اطاله کلام، تنها به یکی از مهم‌ترین آنها یعنی «مرکز امور بین‌المللی دانشگاه هاروارد» اشاره می‌کنیم:

مرکز امور بین‌المللی دانشگاه هاروارد يك مؤسسه دانشگاهی است. تأکید بر ماهیت دانشگاهی این مرکز از این جهت اهمیت دارد که نهادهای تحقیقاتی موجود در غرب، از نظر وابستگی تشکیلاتی و سیاسی، به دو دسته دانشگاهی و غیر دانشگاهی تقسیم می‌شوند. مؤسسات غیر دانشگاهی، وابستگی‌های سیاسی روشن‌تری دارند و برخی از آنها آشکارا از جریانهای مشخصی طرفداری می‌کنند. برای نمونه، «بنیاد هریتج» برورش دهنده و ناشر افکار حزب جمهوری خواه آمریکا و «مؤسسه بروکینگز» مروج نظرات حزب دموکرات است.^{۵۳} با این حال باید توجه داشت که همه این نهادها اعم از دانشگاهی و غیر دانشگاهی، در خدمت نظام حاکم هستند.

مرکز امور بین‌المللی دانشگاه هاروارد در سال ۱۹۵۸ بعنوان يك نهاد خودمختار ولی وابسته به دانشکده علوم و هنر این دانشگاه تأسیس شد. هدف از تشکیل این مرکز آن بود که با در آمیختن تجارب در رشته‌های مختلف، مسائل بین‌المللی را مورد مطالعه قرار دهد. تفکر اساسی و ریشه‌ای که مرکز بر اساس آن یا گرفته، این است که علم به تنهایی حاصل تحقیق و پژوهش دانشگاهی نیست بلکه از راه مذاکره و مباحثه دانشگاهیان و کارشناسان غیر دانشگاهی نیز می‌توان به شناخت دقیق و همه جانبه مسائل دست یافت.

برای فراهم آوردن فضای لازم به منظور تبادل افکار بین دانشگاهیان و دیگر متخصصان، این مرکز سمینارها، کارگاه‌های مطالعاتی، برنامه‌های

مواضع سیاسی رئیس‌جمهور، وزیر امور خارجه و وزیر دفاع ایالات متحده در هله نخست ابزاری است که با آن به مردم یادآوری می‌شود در عرصه سیاست خارجی چه چیز خوب و مطلوب و چه چیز نادرست و زیان‌بار است. افکار عمومی در آمریکا بیشتر با چنین ابزارهایی ساخته می‌شود.^{۵۳}

۶- دانشمندان، متخصصان و مؤسسات پژوهشی

پس از دست‌یابی قدرت‌های بزرگ به سلاح‌های هسته‌ای و گسترش جنگ‌افزارهای بازدارنده، صاحب‌نظران در علوم دقیقه بویژه متخصصان در رشته‌های گوناگون فیزیک، از اهمیت خاصی برخوردار شده‌اند. به علت این که همیشه مسائل تخصصی علوم دقیقه برای سیاستمداران قابل درک نیست، در اغلب موارد نظرات این متخصصان به طرق مختلف در سیاستگذاری‌ها منعکس می‌شود.

در جریان آزمایش‌های هسته‌ای، انعقاد قراردادها و مربوط به منع آزمایش‌های هسته‌ای و خلع سلاح، فرستادن انسان به فضا و بهره‌گیری از ماهواره‌ها، این دانشمندان قدرت اثر گذاری خود را در سیاست گذاری‌ها نشان داده‌اند.

ایالات متحده همواره می‌کوشد بیشترین محققان علوم را در اختیار داشته باشد. طبق آمارهای منتشر شده، در این کشور گذشته از منابعی ملی که از سوی بخش‌های غیر دولتی برای انجام تحقیقات علمی تخصیص می‌یابد، در سال‌های اخیر بخش عمده‌ای از درآمد ملی توسط دولت صرف تحقیقات و پژوهش‌های علمی شده است.^{۵۴}

اقتصاددان‌ها نیز همانند دانشمندان و متخصصان علوم دقیقه، در شکل بخشیدن به سیاست خارجی آمریکا نقش تعیین‌کننده دارند. اقتصاددان‌هایی که با اداره بودجه و شورای اقتصادی کار می‌کنند، می‌توانند بر نوع و میزان سیاست‌های مالی و هزینه‌های نظامی رئیس‌جمهور و همچنین توصیه‌ها و پیشنهادها و پیشنهادهای دولت به کنگره، در زمینه معیارهای مالیاتی و هزینه‌ها مؤثر باشند. در واقع از رهگذر برقراری رابطه بین اقتصاددانان و رئیس‌جمهور، کارشناسان مسائل اقتصادی با ارائه

○ بسیاری از اندیشمندان در زمینه علوم سیاسی مانند برژینسکی، کیسینجر و سیاستمداران با سابقه‌ای چون سایروس ونس و شلزینگر در صدد برآمده‌اند اهداف و گرایشهای دو حزب جمهوری خواه و دموکرات را به هم نزدیک کنند و وحدت نظری پیرامون مسائل سیاست خارجی به وجود آورند.

پژوهشی گوناگون ترتیب داده است. گرچه در کیفیت کاری هر یک از اجزای این مجموعه، تفاوت‌هایی وجود دارد، اما همگی به قصد شناخت بیشتر مسائل سیاسی بین‌المللی و ارائه راه‌حل برای آنها پدید آمده‌اند.^{۵۶}

افراد شاغل در این مرکز متشکل از اعضای هیأت علمی، دانشمندان مدعو، پژوهش‌گران با درجه فوق‌دکتر، دانشجویان در دوره‌های تکمیلی و دانشجویان دوره کارشناسی هستند.

تاکنون افراد صاحب‌نامی با این مرکز همکاری داشته‌اند که بعضی از آنان تأثیر عمده‌ای بر سیاست خارجی آمریکا داشته‌اند. از جمله آنها اولین رئیس مرکز، «روبرت دالس» و دستیار او «هنری کیسینجر» بوده‌اند. مرکز امور بین‌المللی دانشگاه هاروارد، یکی از عمده‌ترین پایه‌های جهش «کیسینجر» به پلکان قدرت بود. سابقه علمی وی در هاروارد، این فرصت را برای او فراهم آورد که ذهنیتی منظم در مورد مسائل بین‌المللی پیدا کند. پیوستن کسانی چون او به دستگاه اجرایی، از طریق مرکز امور بین‌المللی هاروارد، دقیقاً همان هدفی است که مرکز دنبال می‌کند.

یادداشت‌ها

۱. عبدالعلی قوام، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، چاپ سوم، (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۳) ص ۲۲۱.

۲. نظام ریاستی، نوعی از نظام سیاسی است که در آن تفکیک قوا به طور مطلق در قانون اساسی اعلام شده است و قوه مجریه در دست رئیس جمهور که به طور مستقیم از سوی مردم انتخاب می‌شود، متمرکز است و شخص رئیس جمهور و وزیران در برابر قوه مقننه یا پارلمان مسئولیت ندارند. نقطه مقابل نظام ریاستی، نظام پارلمانی است که در آن تفکیک قوا به طور نسبی در قانون اساسی اعلام شده است و دولت در برابر قوه مقننه مسئول است و قوه مقننه حق دارد و می‌تواند دولت را از قدرت برکنار کند و دولت نیز به نوبه خود حق دارد در مواردی مجلس را منحل کند. برای اطلاع بیشتر راجع به نظام‌های پارلمانی و ریاستی رجوع شود به:

عبدالحمید ابوالحمد، مبانی سیاست، چاپ چهارم، (تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۸)، صص ۱۹۶-۲۱۱.

۳. ابوالفضل قاضی، حقوق اساسی و نهاد‌های سیاسی،

چاپ دوم، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰)، صص ۵۷۶-۵۷۷.

۴. محمد عالیخانی، حقوق اساسی، (تهران: انتشارات دستان، ۱۳۷۳)، ص ۲۱۵.

۵. همان، ص ۲۱۶.

۶. همان، ص ۲۱۸.

۷. جعفر بوشهری، حقوق اساسی تطبیقی، چاپ دوم (تهران: انتشارات دانشکده علوم اداری و مدیریت بازرگانی دانشگاه تهران، ۱۳۵۲)، ص ۱۸۰.

۸. فردیناند. اف. استون، نهاد‌های اساسی حقوق ایالات متحده آمریکا، ترجمه دکتر حسین صفایی، (تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، بی تا)، ص ۵۸.

۹. دفتر توافق‌های بین‌المللی ریاست جمهوری اسلامی ایران، قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، تهران: معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین کشور، ۱۳۷۸، ماده ۲، بخش ۲.

۱۰. همان، ماده ۱، بخش ۸.

۱۱. ابراهیم متقی، تحولات سیاست خارجی آمریکا: مداخله‌گرایی و گسترش ۱۹۹۷-۱۹۴۵ (تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶)، ص ۵۹.

۱۲. زیگیو برژینسکی، در جستجوی امنیت ملی، ترجمه ابراهیم خلیلی نجف‌آبادی (تهران: سفیر، ۱۳۶۹)، ص ۱۰۷.

۱۳. همان، ص ۸.

۱۴. قوام، همان، ص ۲۲۶.

۱۵. متقی، همان.

۱۶. برژینسکی، پیشین، ص ۱۰۷.

۱۷. قوام، پیشین، ص ۲۳۷.

۱۸. رابرت ام. گیتز، «سازمان سیا و سیاست خارجی آمریکا»، ترجمه عبدالحسین شاهکار، مجله سیاست خارجی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، سال پنجم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۰، ص ۳۰۸.

۱۹. همان، ص ۳۱۰.

۲۰. قاضی، پیشین، ص ۵۴۲.

۲۱. اندره تنک، حقوق ایالات متحده آمریکا، ترجمه دکتر سید حسین صفایی، چاپ چهارم، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴)، ص ۴۵.

۲۲. عالیخانی، پیشین، ص ۲۲۴.

۲۳. جان لاول، چالش‌های سیاست خارجی آمریکا، ترجمه حسن نورانی بیدخت (تهران: نشر سفیر، ۱۳۷۱) ص ۳۱۵.

○ نکته مهم در مورد نقش افکار عمومی در قبایل مسائل خارجی و سیاست خارجی ایالات متحده، ابزارهای شکل‌دهی به چگونگی موضع‌گیری مردم است که به اعتقاد پیشتر نظریه پردازان و تحلیلگران، در فضایی سالم و طبیعی صورت نمی‌پذیرد.